

فرجام شناسی در دین زردشتی

اثر: دکتر علی مهدیزاده

دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

(از ص ۲۶۹ تا ۲۸۸)

چکیده:

دین زرشتی همانند ادیان سامی به فردی که نجات بشریت به دست او خواهد بود معتقد است این فرد بنام سوشیانس است که در دوره هزار ساله قبل از خود نیز در قالب هوشیدر و هوشیدر ماه ظهور کرده است. در دوره ظهور سوشیانس حوادثی قبل و بعد از او اتفاق می افتد که بسیار جالب توجه است اما آنچه مهم است وقوع رستاخیز می باشد که با ظهور سوشیانس تحقق می پذیرد و رستاخیز واقعی بدن رخ خواهد داد و داوری بزرگ انجام خواهد گرفت و نزاع میان اشه و دروگ پایان خواهد پذیرفت.

واژه‌های کلیدی: مبحث نجات، سوشیانس، فرشوکرنا، فرشگرد، هوشیدر.

مقدمه:

در ادیان توحیدی و برخی از ادیان غیر توحیدی، عقیده به وجود منجی یا منجی‌هایی برای نجات آفریده‌ها وجود دارد که در مجموع و بدون در نظر گرفتن اختلافات جزئی، کم و بیش شبیه یکدیگرند. اما در دین زرتشتی اعتقاد به منجی و آثاری که قبل و بعد و در حین حیات او پدیدار می‌آید، بسیار شبیه آن چیزی است که در اسلام و مذهب شیعه راجع به حوادث و وقایع ظهور حضرت مهدی (ع) گفته شده است. اگر چه همه عقاید ادیان توحیدی از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، شباهت فوق‌العاده‌ای که بین این دو دین (اسلام و زردشتی) در امر منجی وجود دارد خواننده را به تعجب وادار می‌دارد. یک اختلاف کاملاً مشهود بین این دو دیده می‌شود که عبارت است از آنکه در دین زردشتی، قبل از آمدن سوشیانس، آفریده‌ها کم کم به سوی کمال سوق می‌یابند و با ظهور او این کمال کامل و همه چیز در اعتدال خواهد بود. در واقع سیر تحقق کمال که در نهایت به رستاخیز می‌انجامد تدریجی است و از نقصان آفریده‌ها شروع می‌شود و با کمال آنها خاتمه می‌یابد. اما در دین اسلام اگر چه با آمدن منجی همه چیز در اعتدال به سر خواهند برد ولی با از بین رفتن اوست که به یکباره محوریت عالم نیز از بین می‌رود و همه چیز درهم ریخته خواهد شد و رستاخیز بزرگ به یکباره نمایان خواهد گردید. البته قضاوت روز حساب، خود نشانگر برقراری اعتدال میان خلایق است و شاید بتوان آن را با کمالی که در رستاخیز دین زرتشتی پیش می‌آید مقایسه نمود.

نجات بخشی در دین زرتشتی:

زرتشتیان معتقدند که اهوره مزدا در هر عصر و زمانی که فساد اخلاقی و هرج و مرج در میان مردم پیدا می‌شود، برای هدایت و دلالت و برگشتن به راه راست و نجات از اغوا و اضلال شیطان، پیامبری می‌فرستد (دینکرد، ج اول، ص ۲۹).

کلمه سوشیانس یا سوشیانت (Soshyans, saoshyant) به کسی اطلاق می‌شد که بعد از زرتشت برای نجات بشر می‌آید ولی در اعصار بعد یک سوشیانس تبدیل به سه سوشیانس شد که هر سه از نطفه‌های زردشت و از همسر سوم او به نام "هووی" (Hvovi) فرزند فرشوستر (Frashaoshtra) پدید می‌آیند. هووی برادرزاده جاماست بود و فرزندی زمینی از زرتشت نداشت (جکسون، زرتشت P.27) آن نطفه‌ها در دریاچه کانسه (Kansaoya) (در فارسی میانه = Kanse) یا هامون) در ایران باقی مانده است و نگهداری می‌شود. یشت نوزده از سوشیانس سوم و یشت سیزده از دوسوشیانس اول و دوم به نامهای هوشیدر و هوشیدر ماه سخن می‌گویند. شاید بتوان حدس زد که قرون ۶ تا ۴ ق.م در عهد هخامنشیان دوره‌ای است که عقیده به نجات دهنده در اثنای آن شکل گرفته است. در یسنه زرتشت ظهور کسی را انتظار دارد که خواهد آمد تا درمانگری کند.

باتوجه به دونامی که در یشت (۱۳/۲۸) پیش از استوت ارته قرار دارد یعنی "اوخشیت ارته" و "اوخیشتم نمه" می‌توان گفت که پهلوانان جهان پسین از نطفه زرتشت ساخته می‌شوند و بدین گونه در نوشته‌های پهلوی ردیف معروف هوشیترو هوشیترو ماه و سوشینت پدید آمده است (نیبرگ، دینهای ایران باستان، ص ۳۰۶). قبل از زرتشت نیز معلمان بزرگ مزدایی یا اصلاح‌گران که تحت نام سوشیانت‌ها شناخته می‌شوند به نوبت در ایران آمدند که عبارتند از: کیومرث، هوشنگ، تهمورث، هئوما (زرتشت نتوانست ظواهر رسوم کهن را براندازد. هرگز ایرانیان این اصل را نپذیرفتند که با پرستیدن دیوان اگر چه بدخواه و شریر باشند چیزی بدست نمی‌آورند. هنوز هم در یسنه ۷ از آب نیاز خواسته و از هومه و فره و شی‌ها پاسداری می‌شود. سرودهایی در ستایش و جودهای الهی بیگانه با گانه‌ها و آیین آن در مجموعه سرودها راه یافته است رسم هومه خود عجیب مغایر آیین زرتشت است و سخت‌ترین نقطه مخالف است. اگر زرتشت آن را مردود شناخته است چگونه درست به نقطه مرکزی آیین قربانی گذراندن زرتشتی راه جسته است؟ (رج. ک. دوشن گیمن، زرتشت و جهان غرب، ص ۱۱۰) (که در کوهستان البرز نقش شفادهی داشته

است) جمشید، فریدون، کیکاووس، کیخسرو.

زرتشت و نجات دهندگان بشر که بعد از او در انتهای هر هزاره می آیند به سبب شدت نیروی شر و غلبه آن بر نیروی خیر و یا در واقع به سبب اضمحلال نور و غلبه تاریکی است که ظهور می کنند.

دوران قبل از زرتشت که با اوج غلبه تاریکی می رسید، با ظهور زرتشت به طرف روشنایی رفت. سی سال مانده به پایان سده دهم از هزاره زرتشت دوشیزه ای به نام "نامیگ پد" (Namig - pid) به معنی کسی که دارای پدر نامی است که نسبتش به زرتشت می رسد در آب می رود و می نشیند و از آن می خورد (مینوی خرد، تعلیقات ۸۸). نطفه زرتشت (که در آب فرو رفته بود توسط نریوسنگ، ایزد روشنی برگرفته و برای نگاهداری به ایزد ناهید سپرده شد تا در هنگام خود با نطفه مادران آنان بیامیزد و برای نگاهداری آنها ۹۹۹۹۹ (یشت ۱۳/۲۰) فروهر مقدس برگماشته بود) در دریاچه هامون (بند هش ۲۳۶) در بدن وی داخل می شود و "هوشیدر" (Uxyatar) یا "اوخشیت ارته" (Uxsyat - arata) را حامله می شود.

به هنگام سی سالگی هوشیدر علائمی در عالم ظاهر می شود. مثل ایستادن خورشید نیمروز در آسمان به مدت ۱۰ روز، خشک نشدن گیاه به مدت سه سال. دروج چهارپا که گرگی است به بزرگی چهارصد و پانزده گام پهنا و چهارصد و سی گام درازا، (موله، ایران باستان ۱۰۹ و نیز روایت پهلوی فصل ۴۸) در دوره زندگی هوشیدر نابود می شود به این صورت که مردم به دستور هوشیدر با سپاهی به جنگ آن گرگ می روند و با آخرین سلاحهای خود بالاخره او را از پا در می آورند و زمین و گیاه پیرامون تا یک فرسنگ از زهری که از آن دیو آید می سوزند. و از او ابری سیاه بیرون جهد و تا چهارصد سال ملکوسان (سرمای زیاد) شود، گوسفندان کم شوند و مردم به تنگ آیند و...

درباره نشانه های ظهور هوشیدر در **جاماسپ نامه** چنین آمده است: «شبها

روشن تر از همیشه است. ستاره هتورنگ [= هفت اورنگ] جای خود را بگرداند و به سوی خراسان گراید. مردمان به یکدیگر نیک اندیش نباشند و در آمد آنان یکی از دیگری بیشتر باشد، اما پیمان شکن و سست عهدند، فرومایگان زیردست و نیکان و پرهیزکاران زیر دست گردند. نابکاران سرکار و اهل دانش و خرد خانه نشین شوند. دیو «آز» ستمکار است، رواج جادو و حشرات مضرّ و آزار حیوانات چهارپا بسیار است. بدخواهان دین بهی، دشمنان ایران و مخالفانش، دانشمندان و روحانیون دین ایرانیان را تمسخر می کنند. افزوده شدن دروغ و نادرستی. تابستان از زمستان باز شناخته نشود. مهر و دوستی و آشتی به کینه و ستیزگی و دشمنی برگردد. مردم از پی نابودی یکدیگر باشند. آنانی که در آن زمان زاییده شوند ناپاک تر و ستمکارتر باشند و مرگشان زودتر فرارسد. بزرگان را ارجمند ندارند و محترمین بی شرم باشند و میل به دروغ کنند، دریاچه ای در سیستان طغیان کند و شهر را آب ببرد و همه جای سیستان پر آب باشد.» (مهرین، مهرداد، دین بهی، ۷۸، با اندکی تصرف).

در ۱۵۰۰ سال (زند بهمن یسن این تاریخ را ۱۸۰۰ بعد از زرتشت می داند، فصل ۸ و ۹ ترجمه محمد تقی راشد و نیز رج. ک. زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان ترجمه صادق هدایت، بخش ۱ و ۳) بعد از زرتشت یعنی در سده پنجم از هزاره دوم «مهرکوش» (Mahrkush) (دینکرد ۳-۷/۹) که در اوستائی «مهرکوشا» (Mahrkusha) (= ملوکسان) نام دارد به مدت هفت سال پدیدار می شود و زمستان سختی پدید می آورد که در سومین و چهارمین زمستان قسمت اعظم بشریت و حیوانات را نابود می کند. البته این زمستانها در فرگرد دوم و ندیداد بدون ذکر نام «مهرکوشا»، دیو یا جادوگر یخ و برف آمده است. البته «یمه» (Yima) که شاه بهشت است به دستور اورمزد «وَر» (Vara) یا چهاردیواری را درست می کند تا در آن برگزیده ای از حیوانات انسانها زندگی کنند و در طول سرمای شدید زمین محفوظ بمانند (سودر بلوم، ناتان، ۲۰۷ p.). در هزاره هوشیدر چهاردیواری ساخته شده به دست «یمه» باز شده و نوع بشر و حیوانات از آن خارج شده و دوباره

عالم را می‌سازند. (سودریلوم، ناتان، همانجا)

بعد از قرن ۵ هزاره هوشیدر دو سوم جمعیت ایران متقی و یک سوم بی‌ایمان می‌باشد. (دینکرد ۷/۹-۱۳ نقل از سودریلوم، ناتان، P.207) هزار سال بعد از هوشیدر نوبت «هوشیدر ماه» یا «اوخشیت نمه» (Uxšyat - namah) خواهد رسید که در سی سالگی به همسخنی با امشا سپندان می‌پردازد، به این ترتیب، هزاره آخر آغاز می‌شود (بند مش ۳۲/۸ و دینکرد ۹/۱۸-۲۳ نقل از همان) که علائمی دارد. خورشید بیست شبانه روز به اوج در آسمان ایستد. تا شش سال گیاه نخشکد. او کار از داد کند و ماری با هشتصد و سی و سه گام پهنا و هزار و ششصد و پنجاه و شش گام درازا پدیدار شود. مردم به دستور هوشیدر ماه سپاه آریند و به کار زار آن مار عظیم روند و از زهری که از آن مار آید تا یک فرسنگ بسوزد. در این دوره ضحاک از بند می‌رهد (دار مستتر معتقد است که زرتشتیان این ایده را از اصل داستان ضحاک که ریشه بابلی (عراقی) دارد گرفته‌اند و قربانی‌های ضحاک برای خدای وایو بوده است (رج. دار مستتر. جیمز، اوستا XLIX) و خدایی و فرمانروایی بر دیوان و مردمان را فرازگیرد. در حالی که پزشکی خیلی پیشرفت کرده است و مردم نمی‌میرند مگر به مرگ طبیعی و مقدر اما بی دینی بر بالای کوه دماوند می‌رود و از اژدهاک حالا که نه هزار سال است که فریدون زنده نیست تو برخیز و بتاز لذا یک سوم مردم و گیاه و حیوانات نابود شوند و بقیه از اورمزد گله می‌کنند که چرا فریدون را زنده نمی‌کند تا بداد آنان برسد؟ این ایزد نریوسنگ و سروش، گرشاسب را بجنبانند تا برخیزد و اژدهاک را از بین ببرد و سپس رنج و پتیاره از این جهان می‌رود تا هزاره به پایان رساند. (زند بهمن یسن ترجمه راشد ۱۸ و ۱۹).

براساس روایت پهلوی (فصل ۴۸ و نیز موله، ایران باستان، ۱۰۹ و نیز سودریلوم، P.207) آتش و آب و گیاه از بدی که مردمان نسبت به آنان کنند پیش هرمزد شکایت برند و گویند فریدون را برخیزان تا ضحاک را بکشد هرمزد دعایشان را اجابت می‌کند. ضحاک آن اندازه زندگی می‌کند که می‌تواند طی آن یک چهارم گوسفندان ایرانشهر را بجود.

وقتی پنجاه و سه سال به انتهای هزاره هوشیدر ماه مانده، دیگر گوشت حیوانات غذای مردم نیست. وقتی سه سال مانده دیگر شیر هم حذف می شود و فقط آب و گیاه، غذای مردم است و شیر یک گاو برای هزار نفر کافی است (دینکرد ۵/۱۰۰۷ نقل از سودر بلوم، P.207) و بشر هر سه روز یک بار غذا می خورد. پیران ضعیف نخواهند بود و دوره زندگی طولانی می شود و انسان دوستی و صلح در دنیا گسترده می شود (همان). سپس در پایان هزاره هوشیدر ماه سوشیانس که باکره ای به او باردار شده (بندهش ۳۲/۸ و دینکرد ۷/۱۰۰۱۸ نقل از همان) به سی سالگی می رسد با خود نسکی از زند اوستا می آورد که تاکنون بر ایمان نامکشوف باقی مانده است. (هاگ. مارتین، مقاله هایی درباره زبان، آثار و دین مقدس پارسیان P.313)

نیبرگ معتقد است که از مطالب دوپسنه (۴۸/۳ و ۴۶/۳۰) برمی آید که سوشیانت خود زرتشت است و نامی است از آن جهان پسین برای محفل مگه ای او (نیبرگ، دین های ایران باستان، ص ۲۳۱). «متن های کهن اوستایی هیچ سوشیانت فردی دیگری به عنوان "استوت ارته" که چیزی جیز جسمانیت یافتن دوباره زرتشت نیست، نمی شناسد. در کنار او گروه نامعینی از یاری کنندگان در کار پایانی زیر عنوان "فرشوکرتر" (Fraso - Caratar) یا "فرشه گران" جهان جای گرفته اند که نازائیدگان اند (یشت ۱۹/۲۲ و ۱۳/۱۲) و یکبار (یشت ۱۳/۱۶) با صفت سوشیانت ها می آیند» «زرتشت به هنگام زندگانی یک مهدی بود. در باور انجمن امتش همچون مهدی پنهان زندگی می کند» و روزی دوشیزه ای از این نطفه بارور می شود و فرزندی خواهد زایید که بر تمام دشمنی دیوها و مردم پیروز خواهد شد (یشت ۱۳/۱۴۲ و ۱۹/۹۲). نام دوشیزه "اِرِدَت فِذِرِی" است و نامی ک در جهان پسین دارد و یسپه - توروئری است (به معنی چیره بر همه) و نام فرزندش سوشیانت است به معنی شکننده ایستادگی و در این نامش «اَسْتوت اِرته» (چیره گر) (نیبرگ، دین های ایران باستان، ۳۰۴) سوشیانس، تجدید حیات را با از میان بردن دروج انسانها تکمیل خواهد کرد

موله. م، ایران باستان، ۱۰۹). او به همپرسگی هرمزد می‌رسد و آن روز خورشید تا سی روز در وسط آسمان بایستد. سپس کیخسرو که بتکده را در دریای "چی چست" (Chichest) برانداخت به پیشباز سوشیانس می‌آید و او گوید که کار خوبی کردی چه اگر نمی‌کردی همه آن تغییر که فرشگرد سازی را نیک است دشوار می‌بود. و نیز کار خوبی کردی که افراسیاب را کشتی. در آن پنجاه و هفت سال کیخسرو پادشاه هفت کشور شود و سوشیانس موبد موبدان گردد... همه مردم دین بردار شوند و دوست و نیکخواه یکدیگر و همه مردم زنده‌اند و پس از آن کسی نمی‌میرد (روایت پهلوی، فصل ۴۸).

نشانه‌های رستاخیز:

اوستای کهن و نو جز اشارات کلی که بر وقوع رستاخیز دارد و جزئیات این امر مهم نپرداخته است و برای توصیف بیشتر این حادثه عظیم می‌بایستی از کتب پهلوی (میانه) استعانت جست. چکیده‌ای از مطالب مربوط به رستاخیز و علائم آن در **گزیده‌های زاد اسپرم** چنین است: پنجاه و هفت سال به فرشگرد کرداری مانده سوشیانس زاده شود چون زرتشت از سی سالگی مبعوث شد و در طول پنجاه و هفت سال دین او به هفت کشور رسید لذا سوشیانت در سی سالگی به راهنمایی فرشته ایریمن به زمین می‌آید و در طول پنجاه و هفت سال دین او به تمام هفت کشور می‌رود. و اهریمن از تمام آفریدگان نابود شود. او که شش هزار سال فرصت داشت (سال بدون کبیره) حال چهار سال اضافه باید شود. لذا در آن هنگام نشان رستاخیز که جنبیدن سپهر و تغییر مسیر خورشید و ماه و ستارگان است و همه ساکنان زمین تغییر کنند. بجای آب از چشمه‌ها آتش بیرون می‌آید. هنگامی که سه ماه به رستاخیز مانده است همانا نبرد بزرگ باشد. هم چنانکه در آغاز آفرینش آفریدگان نود شبانروز با اهریمن کارزار بود، کارزاری که سی شبانه روز آن به صورت

باران خرفسترکش (کشنده جانداران زیانکار) سی شبانروز به صورت تابش شبنم که بدان گیاه روید. سی شبانروز به صورت باد که آب را براند، زمین را زیردار (پست) و زیردار (بلند) گود و تخت (هموار) بکرد. اماچنان که آن نبرد بزرگ در آغاز با بارش آب و باد، آب افزاری بود آن که در پایان است با تابش و تف آتش و باد شگفت آتش افروز است. جهانیان به رستاخیز سخت بی گمان شوند (یقین حاصل کنند) (۳۴/۴۶-۵۴).

رستاخیز:

سه هزار سال قبل از ظهور زرتشت زمین جایگاه سعادت و خوشبختی بود ولی انگره مینو از آنجا دست به تخریب زد و موجودات ریز را آفرید، زمستان، تگرگ، حیوانات وحشی، حشرات زیانبخش به انسان، ویرانی، اندوه و مرگ و دروج انسان را به بی ایمانی و شک و گرایش به بدی و ادار ساخت. اما با آمدن زرتشت و پس از او هر هزار سال نجات دهنده‌ای نمایان می‌شود (فلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۱۰)

برای زرتشت لازمه رسیدن به سعادت مطلق، رجعت به حال نخستین گیتی یعنی یکی شدن مجدد روان با جسم است در جهان طبیعی بازسازی شده به حال بی عیب و نقص. از دیدگاه او فرشگرد می‌بایستی در همین زمین خاکی متعلق به هفت امشاسپند روی دهد تا زمین فرشگرد را به خود بیند و ملکوت خداوند شود پس بنا به گفته او (یسنه ۷/۳۰ و ندیداد، ۵۱/۸۱) آمرزیدگان بقیه عمر [= عصر] "آمیختگی" را در حال مینویی و غیر جسمانی خواهند گذرانید تا آنکه در روز داوری فرجامین، روان آنان آنگاه که زمین اجساد را که در دل خویش به امانت نگاه داشته است پس می‌دهد، با این جسدهای معاد یافته پیوند حاصل می‌کنند (مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۳۲۷-۳۲۸).

خواهد ایستاد و آنگاه کرانمند دوباره در بیکرانه مستهلک می‌شود پس دیگر جایی برای ثنویت (دویی) وجود نخواهد داشت و انسان به عنوان موجود نخواهد بود.

(زفر، زروان، P.258)

سوشیانس است که حالت مینویی را به سبب فرشگرد سازی بر زندگان میسر می‌کند و زمینه را برای روز داوری بزرگ مساعد می‌نماید. در باور زرتشت «زندگی در آن جهان پاک شده (فراشگرد شده) گونه‌های بنیادین خود را دگرگون نمی‌کند. او بی‌گمان چنین می‌اندیشد که نسله‌ها می‌آیند و می‌روند چنانکه پیش از این چنین بوده است. اما همانگونه که پیش از این نسلی از پیروان اشه پس از دیگری یگانگی موقتی را با خداوند در حالت خلسه یگانگی جاودانی را با او پس از مرگ به دست آورد اکنون هم نسل پس از نسل در حالت خلسه پی‌گیر و بند زندگی خواهد کرد و پس از پایان زندگی خاکی یکسره در زندگی جاودانی و هومنه جای خواهند گرفت [...] در جهان فرشگرد شده است که همه بندهای زندگی جاودانه فرو

افتاده‌اند» (نیبرگ، دینهای ایران باستان، ۲۲۹)

در پایان جهان، رستاخیز واقعی تن روی خواهد داد و بدن مردگان از نو ساخته خواهد شد. مقوله محض بی‌مرگی روح یا خلود نفس به مفهوم یونانی آن در اندیشه مزدایی بیگانه است. هر انسان (نیکی) در آن هنگام فره وشی و فرشته‌ای است که جایش در حضور اهوره مزدا است. رستاخیز تن و معاد جسمانی نیز عیناً بدان صورت که در مسیحیت و اسلام آمده نیست چه رستاخیز در زمانی رخ می‌دهد که زمان تاریخی، دیگر به مفهوم متعارف آن وجود ندارد. زمان زمان فرشگرد (نوسازی) است که نه در زمان متناهی بلکه در زمان بیکرانگی قرار دارد. ویژگی فراگیتیانۀ این دوره به وضوح از این نکته آشکار می‌شود که کشتن گاو که در زمان عادی و معمولی (این جهان) گناهی کبیره است در این دوره دیگر گناه گاو که در زمان عادی و معمولی (این جهان) گناهی کبیره است در این دوره دیگر گناه

زرتشت دارای هیچ گونه نظام پرداخته‌ای از جهان پسین یا نظامی از پیشگویی‌های جهان آینده نیست. باورهای جهان پسین او در زیر الزام رویدادها پرداخته و درست می‌شود (مانند هر باور واقعی دیگر درباره جهان پسین) و باورهایی که به اینجا بستگی پیدا می‌کنند به اندازه‌ای از کارهای معمول در مگه جدانشدنی و در تار و پود آن بافته شده است که خطوط تازه به گونه بسیار مشهود نمایان است.

کردارها در آخرین مرحله آفرینش مزدآورنده خواهند بود (یسنه ۴۳/۵-۶) پیامبر همه را برای داوری شخصی و فردی در برابر بحران بزرگ فرا می‌خواند (یسنه ۴۰/۲) و برای خود بینش کامل در نظم اخلاقی جهان پیش از داوری نهایی آرزو می‌کند (یسنه ۴۳/۱۲-۴۸/۲) و در جایی دیگر سوگند آتش در افق نسبتاً نزدیکتری دیده می‌شود (یسنه، ۳-۳۱/۲). کلمه یاه (Yah) (در یسنه ۴۹/۳ و ۴۶/۱۴ و ۳۰/۲) به عنوان بحران به کار گرفته، گویا در آن زمان مربوط به آزمایش آتش می‌شد؛ و کاملاً نشان دهنده جهان پسین است.

واژه دیگر فرشوکتی یا روشنگری و پاکسازی و تغییر شکل است که در زبان دینی ساسانیان و پارسیان به صورت فرشکرت باقی مانده است و درگاهان دیده نمی‌شود بلکه لغت آکرتی (akarati) برای دگرگونی بزرگ به کار می‌رود (یسنه، ۴۸/۲). کلمه دیگری که زرتشت برای جهان پسین به کار می‌برد فرشه است - یعنی رفتاری از مردم که خوشایند خداوند است سبب فرشه جهان می‌شود (یسنه ۴۹/۱۱ و ۳۴/۱۵ رج. نیبرگ، دینهای ایران باستانی، ۲۲۸). در حقیقت شرح گائها درباره پایان گرفتن دوره یا عصر یا وقت «آمیختگی» نیز متضمن اشارات رازگونه است. سنت خبر از نبردی همه جانبه و هولناک می‌دهد. ایزدان که از انبوه پیروزی‌های کوچک آدمیان زورمند و توانا شده‌اند نیروهای بدی و پلیدی را در کارزاری سهمگین درگیر

می نمایند (یسنه ۴۴/۱۵ و ۴۸/۱) که نتیجه آن رستن از پیری و مرگ و پوسیدگی و تباهی و زندگی جاودان و سرشار از نیروی تندرستی بخش آسمانی است (یشت ۸۹ - ۱۹/۱۱)

در تعیین جهان پسین باید گفت که: «خورنه یشت» (۱۹) که از محافل اصلی مئیره برخاسته ولی درپاره‌ای از بخشها، سخت زرتشتی شده است به شدت رنگ جهان پسین دارد و محل آن را در کنار مرداب هامون و رودخانه هیرمند می‌داند (نیبرگ، دینهای ایرانی باستان، ۳۰۴).

در روایت پهلوی زرتشت از هرمزد می‌پرسد که چه مدت به زمان فرشگرت یعنی فرشگرت سازی و تن پسین باقی است؟ هرمزد در پاسخ می‌گوید سه هزار سال. زرتشت می‌ترسد و می‌گوید که زمان درازی در پیش است. هرمزد جواب می‌دهد که زمان درازی نیست زیرا برای روان پرهیزکاران تا زمانی که درگرودمان هستند، زمان سه هزار سال به چشم ایشان اندک باشد (روایت پهلوی، فصل ۲۵).

هانری کربن برداشتی عرفانی از رستاخیز در آیین زرتشتی ارائه می‌دهد و می‌گوید: «سرنوشت زمین که به قدرت استحاله‌کننده روحهای نوری سپرده شده به طور متقابل به تکمیل این ارواح منتهی می‌گردد. و این است مفهوم باطنی نیایش مزدایی که بارها در ضمن ادعیه مذهبی چنین آمده است: «خدا کند که ما از زمره کسانی باشیم که استحاله زمین را عمل خواهند کرد (یسنه ۳۰/۹)». «گیاهان، آبها، کوهها، به صورت تمثیلهای [= مُثُل] در می‌آیند یعنی با عضو نوعی، تصور، دیده و درک می‌شوند که خود حضور حالتی شهودی است. مناظر زمینی هم به مانند سیماهای آسمانی در آن احوال درهاله‌ای از نور ظهور می‌کنند، با صفای بهشتی و در پرده‌ای از نقش کوهساران شعله فشان در سپیده مان زرین، آبهای آسمانی که در آن گیاهان جاودانی می‌رویند و نشو و نما می‌کنند». «هر روح نوری با شرکت در هر لحظه دهر «عیون» در کردار نهایی سوشیانتها باید برای استحاله صورت زمین و طرد

قدرت‌های ابلیسی به خارج از جهان آفرینش مزدایی به نبرد برخیزد. و این نظاره غیب که زمین و اشیاء روی زمین را به صورت تمثیلهای در می آورد عصر بازگرداندن زمین به صفای بهشتی را افتتاح می‌کند و در ارتباط با این احیاء و اصلاح است که پیروزی روح را که در پیکر هستی عالم خاک حلول کرده، می‌توان سنجدید، یعنی میزان و مقیاس «خورنه» خود درجه پیشرفت او به هستی ملکوتی آینده، به جسم او در روز رستاخیز، که به طور متقابل جوهر آن از این زمین ملکوتی ساخته شده که همان عمل و صنع او می‌باشد» (کربن، هانری، ارض ملکوت، ۴۵/۴۶/۴۵).

هر کس که بر مکر و فریب به وسیله راستی و نیکی پیروز شود با کمک مزدا به ملک آسمانی و سعادت جاوید خواهد رسید (یسنه ۳۰/۸). و آن کس که مشتاقانه به دین بهی گرویده و با جانفشانی از آن حمایت کند بدون اشکال به مسکن و هومنه، اشه، و مزدا داخل خواهد شد (یسنه ۳۰/۱۰). خدا به کسانی که از زرتشت پیروی کرده‌اند زندگانی جاوید خواهد بخشید (یسنه ۴۶/۱۳) و این زندگانی، زندگی پر برکتی است برای گروتمان در مکان مقدسی که در یسنه (۴۵/۸) به فردوس، جایی که مأوای پرهیزکاران است تعبیر گردیده است.

آز و رابطه او با اهریمن:

در یک لحظه که خدای لایتنهای دچار شک می‌شود و به دنبالش که نقص است اهریمن به دنیا می‌آید اما نیکی و خوبی بعد از اهریمن زاده می‌شود. لذا وجود متعال خود را محدود به زمان و فضای متناهی می‌کند که تابع قانون طبیعت است. این دو، عالم کبیر را تشکیل می‌دهند که مثل عالم صغیر تابع فساد و تباهی است. و در نهایت نیز قادر نخواهد بود جلوی ایجاد «تن پسین» را بگیرد. تن پسین کامل است و زمانی است که فرشگرت واقع می‌شود. تمام این جریان به سبب ترمیم مجدد خدای لایتنهای است که در جریان تجلی ناقص جلوه می‌کند و بدن پسین

بالاخره در نامتناهی حل می‌گردد (زرن، زروان P.252).

زاد اسپرم و روایت پهلوی و بندهش آز را نتیجه زیاده روی در جریان شهوت خوردن، حس مالکیت و ... می‌داند ولی **مینوی خرد** معلول هر یک از این عوامل معرفی می‌کند. نابودی آز را **مینوی خرد** به دست زروان ولی کتب مذکور سروش را نابود کننده او می‌دانند. (گزیده‌های زاد اسپرم فرشگرد کرداری را به سان هلال ماه که کامل می‌شود و دوباره ناقص می‌گردد می‌داند مثل فصول سال که بهار می‌آید و شکوفه و بعد میوه و بعد زمستان خشک را به دنبال دارد. (همان ۳۴/۲۶)

نزدیک فرشگرد کرداری، اردبیهشت برای یاری فرشته ایریمن به زمین می‌آید و به آفریدگان، کم سودی گناه سنگین کشتن نوع گوسفند را نشان می‌دهد. این را نیز بفرماید که: آدمی هستید این چنین گوسفند کش مباحثید... (همان ۳۴/۳۸). نویسندگان فرمان اردبیهشت از گوسفند کشی و گوشته‌خواری بگردند و $\frac{1}{4}$ نیروی آز کاسته شود و گندگی که همانا در تن است نابود شود. تاری و تیرگی به تدریج کاسته شود. مینوی پاک بیشتر به چهر پوشیده شود. اقسام دانش روشن‌تر یافته شود. آز در تن فرزندان که از ایشان زاده شوند ناتوان تر و تن کم‌گندتر و به سرنوشت ایزدان هم پیوندتر است. با آموزش ایزدان از شیرخوارگی بگردند و نیمه نیروی آز نیز کاسته شود. نیز آن زاده‌شدگان به سبب نخوردن، خوشبوی، کم تاری (دارای تاریکی کمتر) مینوچهر و نازا باشند. لذا دیو آز به سبب نیافتن نیرو از آفریدگان اورمزد با اهریمن مجادله کند که مرا سیر و پرکن زیرا از آفریدگان اورمزد خوراک زوران (نیروهای دیوی) را نیابم (همان ۳۴/۴۵)

وقتی آز در نابودی خلایق مایوس می‌شود روی خود را به طرف مسبب خویش که اهریمن است بر می‌گرداند و در آخر کار اهریمن که خود سبب خلق آز شده بود خویش را یگه و تنها می‌یابد و به دشمن دیرین خود اورمزد شکایت می‌برد که این مخلوق را که به دست خویش درست کردم بعد از خوردن همه خلایق، قصد مرا نیز دارد، پس بین ما قضاوت کن، پس اورمزد که روزی با اهریمن هم‌تراز بود تصمیم گرفت که برای همیشه او را از بین ببرد و تا ابد او و یارانش را بدون قدرت گذارد. (اگر چه گانه‌ها در مورد سرنوشت اهریمن نظر قاطع و روشنی ابراز نمی‌دارند ولی بقیه اوستا نابودی و تبعید اهریمن

را تأیید نموده‌اند. (رج. ک. گبگر ۹۵) در حقیقت چون بدن خاکی از بین رفت اهریمن دیگر نمی‌تواند فعالیت داشته باشد لذا به گوشه‌ای از آسمان بدون سرافتاده است.

در حالی که گزیده‌های زاد اسپرم و بندهش کاملاً معتقدند که اهریمن از بین می‌رود، و دادستان منوشچهر می‌گوید: «مادامی که امیدی برای نابودی بشر باشد اهریمن هم کارآیی دارد» (زرنر، طلوع و غروب... P.316) و نیز جاماسب نامه، بخش ۳ از کتاب و هومن بسن، صادق هدایت (۱۲۲).

نیبرگ نیز بر آن است که هیچ چیز در گاهان به این نکته اشاره نمی‌کند که دوگانگی جهانی میان اشه و دروگ بطور قطع به میانجی آزمایش آتش جهانی باید پاک شود. ولی جهان دروگ در گوشه دور افتاده‌ای از جهان زندانی و بی‌زیان خواهد شد (دینهای ایران باستان، ۲۳۰).

قیام مردگان:

زرتشت از اهوره مزدا می‌پرسد که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ او می‌گوید: روز اول که خلق کردم که هیچ از آنها نبود مشکل تر است یا روز رستاخیز که چیزی از آنها باقی مانده است. درست مثل ساختن سبدی بدون هیچ یا تا تکه‌ای چوب؟ زیرا پنج انباردار پذیرنده تن در گذشتگان هستند. زمین، که نگهدار گوشت و استخوان و پی مردمان است، آب که نگهدار خون است، گیاه که نگهدار موی تن و سراسر است و روشنی که پذیرنده آتش است. باد که جان آفریدگان را در هنگام فرسگرد باز دهد (گزیده‌های زاد اسپرم ۳۴/۱۶ و نیز زرنر، طلوع و غروب... P.317).

فرشته ایریمن برای پایان کار به زمین می‌آید. استخوان و خون و موی و روشنی جان کیومرث و مشی و مشیانه را می‌رساند... و سپس آنها برانگیخته می‌شوند آنگاه سوشیانس با کمک فرسگرد سازان که یاران او هستند (آنان که انوشه و بی‌مرگند) مثل پشوتن، وَن جدبیش (که از تخمه ایرج است و در ایرانویچ جای دارد) گویند شاه

(از پای تا نیمه تن به شکل گاو از نیمه تا بالا، انسان) یوشت فریان (مرد با ایمانی که مناظره‌ای با افت جادو داشت) که جان دارد، توس و گیو و گرشاسب (این سه درکنار کیسخر و به عنوان یاوران فرشگرد سازی نام برده می‌شوند) که تن دارند و جان ندارند، بایستند. هرمزد از زمین، استخوان از آب، خون و از گیاه، مو و از باد، جان را درست می‌کند (روایت پهلوی، فصل ۵۴ و نیز زاد اسپرم، فصل ۳۵) و سوشیانس یشتی بکند (دعا بکند) (این بزش یشت) در ۵ روز آخر ماه سپندارند (اسفند) خواهد بود. هر روز در هر یک از ۵ گاه روز یک یشت برپا خواهد کرد. (رج. ک. موله. م. ایران باستان، ص ۱۱۱) یک پنجم مردگان و با هر یشت دیگر یک پنجم که تمام مردگان را برخیزاند. و همه هم دیگر را می‌شناسند. خوراک و مزه به اندازه یک هزار برابر آنچه اکنون هست، می‌شود و هر کس بخواد می‌خورد. آنگاه هرمزد درازا و پهنای زمین را دو برابر آنچه اکنون است بکند. در ششمین روز، رستاخیز به پایان خواهد رسید و هرمزد از آسمان پایین خواهد آمد و بر تخت خود خواهد نشست تا داوری عمومی آغاز شود (موله، ایران باستان، ۱۱۱). آنگاه شهریور فلز همه کوهها را بگدازد و خلایق از رودخانه پر مذاب باید رد شوند به طوری که از زمین تا دهان آنها پر می‌شود. گناهکاران سه روز در آن اقامت دارند تا پاک شوند درحالی که برای پرهیزکاران مثل شیر گرم می‌ماند (دوشمن گیمن از کتاب لومل نقل کرده است: «توصیف عمل نهایی استحالته جهان به آتش بی تردید مربوط است به اساطیر کهن بسیار رایج درباره پایان کار جهان که با اشتعال عمومی موجب تجدید و نو شدن آن می‌شود. اما درکنار رابطه اساطیری یک شیوه دیگر هم وجود داشته است که ایرانیان از آن بسیار بهره می‌گرفتند و آن گذشتن از میان دو آتش یا ریختن فلز مذاب بر تن باشد» (رج. ک. دوشمن گیمن، زرتشت و جهان غرب ۱۱۴ و نیز مری بویس، تاریخ دین زرتشتی ۳۳۴). (روایت پهلوی، ۷۳-۴۸/۷۰؛ زهر، طلوع و غروب... P.318) این سه روز برای گناهکاران جهنم و برای نیکوکاران بهشت است. آن روز که آن دو را از هم جدا می‌کنند هر یک بر دیگری گریه کند آنقدر که تاقوزک پا اشک ریزد به سبب کارهای خود: پدر بر پسر گناهکارش گریه کند و پسر بر پدر. اگر در پیری مرده‌اند، چهل ساله شوند و اگر بچه

بودند پانزده ساله شوند و هر یک همسری اختیار کرده اما بدون فرزند می‌باشند. ابدان که همراه ارواح برانگیخته شده‌اند پس از خوردن هومه سفید که از پیه گاو قربانی «هَدَیوش» (Hadayos) درست شده به عمر ابدی و بی مرگی رسند (زاد اسپرم ۳۵/۱۵). سپس سوشیانس به فرمان خداوند مزد همه را داده و زمین دوزخ، گسترده شده و این زمین نیز بی فراز و نشیب و گودی شود (بسندهش، ۱۹ و زاد اسپرم، ۳۷-۳۲/۳۵) همانطور که اهریمن و دیوها که شر هستند نابود می‌گردند تمام شرور و ناراحتی‌های جهنم نیز نابود خواهد شد (البته پس از رسیدگی به نامه اعمال و سزای اعمال) (زهر، طلوع و غروب... P.302). و اورمزد که سرشت مادری دارد برگناهکاران بالاخره خواهد بخشود (زاد اسپرم، ۳۵/۴۷) و سپندار مذ در پیش او به نفع گناهکاران که هنوز در دوزخ هستند شفاعت می‌کند و... (موله، ایران باستان، ۱۱۲-۱۱۱ و نیز دادستان دینیک، ۸/۱۴).

پرهیزکاران به زمین باز آیند نه بدان چهره که بگذشتند (بمردند) و نه از آن آمیزه که پیش ساخته شدند بلکه موجودات مادی از گل روشن بدون تاریکی، آب بدون زهر و آتش بدون دود و باد خوشبوی پر درودی (سالم). استخوان ایشان به روشنی آنچنان است که بلور از گوهرها و گوشت و پی بسان بلور و خون بسان می بویا در جام زرین. آمیزه در تن ایشان خوشبوتر از مشک و عنبر و کافورند که بلند و کوتاه متناسب باشند به اندازه کیومرث به قامت و چهره مانند چهل سالگان (زاد اسپرم، ۳۵/۵۰). فرزندان زنان و مردان که بعد از فرسگرد و آمرزش در زاد زمین هستند مثل دوران قبل زاده نمی‌شوند بلکه دو تخم نر و ماده در زمین در آتشی که از نور بیکرانه آید آن تخم‌ها را می‌پروراند سپس زن و مرد مثل مردم پانزده ساله به زمین آیند در میان چهل سالگان مانند فرزندان در میان پدران و مادران به نظر رسند. (زاد اسپرم،

تن پسین:

زهر می‌گوید: «بدن اولیه انسان تمییز نمی‌گذارد و ناآگاه است ولی بدن آخرین بدین معنی است که مخلوطی از اجزاء عقلانی فردی تشکیل یافته که هر عنصر آن خود را تکمیل می‌کند و به نوبه کل را کامل و آن «خور» است (Khwarr) که انسان، گروه، ملت، و نژاد بشری را کامل می‌کند و بالاخره آنچه که در علم خدا بودند خواهند شد (کمال خویش و علت آخرین) این دیدگاه در دینکرد است ولی کتب دیگر پهلوی مثل بندهش به آن نپرداخته و زاد اسپرم اشاره دارد که زندگی رستاخیزی در هماهنگی با اورمزد و فناپذیران (امشاسپندان) است» (غروب و طلوع... P.318)

نیبرگ نظر دیگری دارد و می‌گوید: «زرتشت چنین آموزشی نداده است که پیروان اشته پس از بحران بزرگ با صورت هستی نوینی در جهانی نوین باید قرار گیرند. آنها باید بر روی زمینی که پاک شده زندگی خود را دنبال کنند (دینهای ایران باستان، ۲۲۹).

برای زمان کرانمند فرسنگرد مرگ است و رستاخیزی در بیکرانه. رجعتی به حالت آغازین یا آگاهی و آرامش مطلق (زهر، غروب و طلوع... P.236)

پادشاهی کامل آفریدگان هرمزد به تن پسین است که جاودانه و بی‌کرانگی است. آفریدگان اهریمن بدان زمان از میان روند که تن پسین باشد. تن پسین، جسم معادی یا زندگی اخروی هر چند که قالبی مینوی و مثالی دارد ولی تن و جسم واقعی است ولی البته جهان مینوی آغاز خلقت نیست که بی‌اندیشه، بی‌حس، بی‌حرکت هم چون نطفه در رحم بود (بندهش، بخش اول) برعکس فکر مثبت بودن زمان و این که در ابدیت نیز زمان زمان بی‌کران - وجود دارد به این جهان نورنگی از تازگی و زندگی واقعی می‌دهد و اینهمه اجر مبارزه‌ای است که موجودات خاکی تن به آن داده‌اند (برزانی، ص ۹۹).

در انتها هم‌نوا با هنینگ می‌گوییم: «انسان زرتشت انسانی سرافراز است. به راهی که قدم در آن نهاده و به سویی که آزادو خود خواسته برگزیده است، ایمان می‌ورزد و به ارزش یاری و پیوستگی خود و ارزش خویشتن خویش آگاه است». (زرتشت و سیاستمدار... ۷۹).

نتیجه:

دین زرتشتی نیز از همان ظرافت و باریکی بینی که دین مبین اسلام نسبت به رستاخیز دارد برخوردار است. اگر شخصی با بی طرفی رستاخیز را در هر دو دین بررسی نماید، به نکات مشترک بسیاری برمی‌خورد که حکایت از سرچشمه گرفتن هر دو دین از یک منبع می‌کند. باور یک منجی در هر دو دین و نجات مردمان به گونه‌ای بسیار اعجاب برانگیز از شباهتی غیر قابل انکار برخوردار است. و این دو مسأله به خواست فطری آدمیان اشاره می‌کند که اگر چه در عالم طبیعت دچار نقصان گشته‌اند اما در ذات خویش به دنبال تکامل اند تا به همان نقطه که آغاز کرده بودند بازگردند و این میسر نیست مگر به مدد یک منجی و رستاخیز روح بدن که با ریزش نقصها رو به تکامل برد.

منابع و مأخذ:

- ۱- اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، مروارید، ۱۳۷۰.
- ۲- بوزانی، الکساندرو، اندیشه ایرانی پیش از اسلام، تاریخ فلسفه در اسلام، م. شریف، ترجمه کامران فانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۳- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ۱۳۷۴ ش.
- ۴- دوشن‌گیمین، ژ.، زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات مروارید، ۱۳۶۳.
- ۵- رضوی، طاهر، پارسیان اهل کتابند، ترجمه مازندی، فروهر، ۱۳۰۰.
- ۶- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۷- زنده بهمن یسن، ترجمه محمد تقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.

- ۸- زند و هومن یسن، ترجمه صادق هدایت، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- ۹- شاله، فیلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، طهوری، ۱۳۵۵.
- ۱۰- شایست و ناشایست، ترجمه کنایون مزداپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۱۱- فرنیغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، ۱۳۶۹، چاپ اول.
- ۱۲- کرین، هانری، ارض ملکوت، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ۱۳۵۸.
- ۱۳- گزیده های زاداسپر، محمد تقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۱۴- گیگر، ویندشمن اشپیگل، سن جانا، عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، ۱۳۴۳.
- ۱۵- موله.م. ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- ۱۶- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- ۱۷- نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه نجم آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
- ۱۸- هنینگ وب، زرتشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۸.
- ۱۹- یستا، پورداود، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶، چاپ سوم.
- ۲۰- یشتها، پورداود، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶، چاپ سوم.

منابع لاتین:

- 1- Darmesterter, J, *Le Zend - Avesta*. 1960 Annales by Musee Guimet.
- 2- Geiger. W, Spiegel. Fr von, *the Age of the Avesta and Zoroaster*, 1886.
- 3- Haug. M, *Essays on the Sacred Language, Writings, and Religion of Parsis*, 1884.
- 4- Jackson. A.V.W, *Zoroaster, the Prophet of ancient Iran*, 1965.
- 5- Soderblom, Nathan "Age of the worl", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed by Hastings, vol.1.
- 6- Zaehner R.C., *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London 1958.
- 7- Zaehner R.C., *Zurvan*, Oxford 1955.